

پرسش ۸۳۳: رؤیای سوار شدن ماشین و بالا رفتن از ساختمانی که پله دارد.

السؤال / ۸۳۳: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا سيدي ومولاي أحمد الحسن (عليه السلام).. سيدي لقد آمنا بك عن طريق رؤيا علماً لم أسمع بك نهائياً، كنت أعيش في لبنان وكان لي صديق لبناني شيعي اسمه محمد وله أخ اسمه علي وهو يكرهني.

آقا و مولای من، احمد الحسن (ع)، سلام عليكم و رحمت الله و بركاته... آقاي من، از طريق رؤيا به شما ايمان آوردیم؛ با توجه به اينکه احتمالاً از شما نخواهم شنيد. من در لبنان زندگی می کردم و دوستی لبنانی داشتم که شیعه و نامش محمد بود و برادری داشت که نامش علی بود و از من بدش می آمد.

(الرؤيا): كآني واقف على طريق مبلط واحمل على ظهري حقيبة والحقيبة كانت شبه فارغة إلا منشفة يدوانا واقف سألت نفسي لماذا أنا أحمل هذه الحقيبة الفارغة، فقلت لنفسي هاه بيه هاي المنشفة الصغيرة ممكن احتاجه، وإذا بسيارة تأتي وتقف أمامي وكان فيها اللبناني محمد وأخيه علي فنظر لي محمد وناداني لكي أصعد معهم السيارة لغرض أن يوصلوني معهم لكن شبه بأنه أخيه علي عارض أن أصعد معهم والتفتت له محمد كأنه قال له لا خليه يصعد أبو ياسر وسارة السيارة ووقفة السيارة وأنزلوني أمام بناية صعدت درجات وفتحت باب ودخلت وجدتها أسواق نظيفة جداً

رؤيا: در راهی ایستاده بودم که درختی نداشت و کیسه‌ای بر دوشم داشتم که تقریباً خالی بود مگر مقداری دستمال کاغذی. از خودم پرسیدم که چرا این کیسه‌ی خالی را بر دوش دارم؟ با خودم گفتم: دستمال کاغذی کوچک، شاید به آن نیازمند شوم. ناگهان ماشینی آمد و جلوی من ایستاد و در آن همان شخص لبنانی -محمد- و برادرش علی بود. محمد به من نگاه کرد و مرا صدا زد که سوار ماشین آنها شوم تا مرا با خودشان برسانند. ولی گویا برادرش علی مخالفت کرد که من همراهشان سوار شوم.

محمد به او نگاه کرد؛ گویا به برادرش می گفت ابو یاسر و ساره سوار می شوند. ماشین ایستاد و ما مقابل ساختمانی پیاده شدیم. چند پله بالا رفتیم. دری باز شد. داخل شدم و بازارهای بسیار تمیزی دیدم؛

لكن الأسواق فيها محلات مقللة ونظرت إلى يميني وجدت رجل أبيض مربع وفي خده الأيمن خط ونظر لي كأنه يقول لي وينك أنا منتظرک وتقدم نحوي وقال لي هل تريد أن أدليک قلت له نعم، مشى وأنا بجانبه وصعدنا درج وأشر بيده إلى باب مفتوحة كأنه يقول لي هذا الباب ووقفة على الباب وجدة الدنيا مشمسة نور كثيف.. انتهت الرؤيا سيدي...

ولی در بازارها اتاق‌هایی قفل شده بود. به سمت راستم نگاه کردم. مرد سفید با قامتی متوسط دیدم. در سمت راست گونه‌اش خطی بود. به من نگاه کرد؛ گویا به من می گوید: من منتظرت بودم، به سوی من بیا. به من گفت: آیا می خواهی راهنمایی کنم؟ به او گفتم: بله. او راه افتاد و من در کنارش. چند پله بالا رفتیم و با دستش به در بازی اشاره کرد؛ گویا به من می گفت: این در. جلوی در ایستادم. دیدم دنیا بسیار نورانی است.... سرورم، رؤیا به پایان رسید....

الرؤيا الثانية: صوت جاء يكلمني مخيم فوقي كأنه خيمة يقول لي هل تعلم لماذا الإمام زعلان.. سيدي ومولاي أنا أعلم لماذا أنت زعلان

رؤیای دوم: صدایی آمد که چون خیمه‌ای بالای سرم خیمه زده بود و به من می گفت: آیا می دانی چرا امام ناراحت و رنجیده است؟.... آقا و مولای من، من می دانم شما چرا ناراحت و رنجوری؛

لكن أريد التأكد منك وأنا تعبان أرجو منك الدعاء وان تمسح على رأسي سيدي الابن من يغلط المن يذهب انتم آبائنا وفاطمة الزهراء (عليها السلام) أمنا سيدي

والله تعبان تعبان دعائك سيدي أنا من أنصارك امروتك، أسألك بجدك محمد
(صلى الله عليه وآله) والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: عبد الرحمن الهندي - استراليا

اما مايلم خودتان تأكيد فرمايد و من خسته و درماندهام. التماس دعا از جنابتان دارم
و اينكه بر سرم دستى بكشى، بر اين فرزندى كه در حركت به سوى شما پدران ما- و
فاطمه‌ى زهرا(ع) دچار لغزش و خطا شده، اى آقاى من! سرورم، ايمان آورديم و به
خدا سوگند، خسته‌ايم، خسته، خسته. آقاى من، دعا كنيد از انصارى كه امرتان را
اطاعت مى‌كنند، باشم. به جدت محمد(ص) از شما تقاضا مى‌كنم. والسلام عليكم و
رحمت الله و بركاته.

فرستنده: عبدالرحمان هندی - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

وفقك الله وسدد خطاك، أسأل الله أن يرزقك خير الآخرة والدنيا هو
وليي وهو يتولى الصالحين، جزاكم الله خيراً، أن نصرتم الحق في زمن
عز فيه الناصر، ورواك مبشرة لك وسيريك الله تحقق ما ترى وسيجعل
الله لك من أمرك فرجاً إن شاء الله وهو أرحم الراحمين.

خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد. از خداوند خواستارم که خیر آخرت و دنیا را روزی‌ات گرداند. او سرپرست من است و سرپرست شایستگان. خداوند به شما پاداشی نیکو دهد؛ که حق را در زمانی یاری دادید که در آن، یاور اندک است. رؤیایت بشارتی برای شما است و خداوند به زودی محقق شدن رؤیایی که دیدی را به شما نشان خواهد داد و به زودی خداوند برایت در کارت، گشایشی حاصل می‌کند. ان شاء الله. او مهربان‌ترین مهربانان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخرة / 1432 هـ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

أحمد الحسن - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

